

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاند تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طـــــــنــــز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

## بنگر که چه حال است

بنگر که چه حال است  
بنگر که چه حال است

پُر فتنه و نیرنگ  
بنگر که چه حال است

**راهب** به **کنیسا**  
بنگر که چه حال است

قاری به مهاجرات  
بنگر که چه حال است

هر مُفسد عالم  
بنگر که چه حال است

تاسوزن و سنجاق  
بنگر که چه حال است

حالا شده منفور  
بنگر که چه حال است

حتی که اجیران  
بنگر که چه حال است

باهم شده **مزاح**  
بنگر که چه حال است

بازار به بازار

این عالم خاکی که پر از جنگ و جدال است  
پُر وحشت و پُر دهشت و پُر قتل و قتل است

هر قاره دوصد پاره و هر پاره دوصد رنگ  
دلها همه سنگ و دل هر سنگ زغال است

**مُلا** به **درون مسجد** و **اُسقف** به **کنیسا**  
ظاهر چو بنی آدم و باطن چو شغال است

مفتی به قمار خانه و ، قاضی پی زوجات  
طالب به **چلی عاشق** و محور خط و خال است

بر منبر و **محراب** ، **سیاست** شده حاکم  
**جنرال** و **دگروال** و **قوماندان دجال** است

زانرو به زیارت نرود ، جز پی قاچاق  
حاجی که به حج رفت بفکر زر و مال است

محبوب جهان بود ، بسی کرسی جمهور  
هر لحظه دوصد طعنه و تکذیب و سوال است

**مامور** و **مدیران** و **رئیسان** و **وزیران**  
مفلس شده و جیب ، چو سوراخ جوال است

شاعر شده شطاح و نویسنده چو سفاح  
رقاصه و خواننده ، سفال است و کلال است

عاشق شده چون امتعه ، معشوقه خریدار

مانند غزالی که ، پلنگش به قبال است  
فرزند به جان پدر و گاهی به مادر  
افتاده به نیرنگ و فریب است و به چال است  
از بد بترش توبه و ، یوم البتر اینست  
از مشرق و مغرب ، ز جنوب و ز شمال است  
( بز درغم جان کندن و قصاب ، به چربو )  
نداف ، تکان پنبه و ، کرزی پی وال است  
آقای کلان گفت ، به تعداد مریدان  
اسامی تان شامل این قمره و فال است  
هر یک لقب و نامی نوشته ز چپ و راست  
میدان نبردی که پُر از رستم زال است  
بزکش به سر اسپ شده وارد میدان  
قمچینی بدست دارد و در قال و مقال است  
فقبال سیاست که به میهن شده آغاز  
نه گول و نه گولکیپر و نه توپ و نه جال است  
خون میچکد از عینک و از ریش سیاست  
با مکر زند شانه به پشمیکه کشال است  
از صورت و ظاهر ، منگر سیرت زاهد  
هر روز به شکل دگری ، پیر جهال است  
هر کس که شکست ، حلف وفاداری و سوگند  
حرف و سخنش گال و وبالست و ضلال است  
دامی بنهادند ، که صدام بگیرند  
بدنام گرفتند و دل خلق ملال است  
از هر طرفی حمله به کندو و قروتش  
موشی که شده گربه ، زبانش چو نصال است  
روئید بس از خاک وطن ، مرمی و راکت  
یعنی که جهان پُر ز کر و کور و ز لال است  
ای وای که هر شهر شده ، مرکز صدام  
خون دل مظلوم ، بنوشند که حلال است  
از بسکه به هر نام ، بُریدند و دریدند  
بازار تعیش ز تفاعش ، پُر مال است  
دیگر نبود تاب نوشتن ، قلم را  
می خوان رقمم را که ز هر غصه مثال است

بنگر که چه حال است  
ای جان برادر  
بنگر که چه حال است  
دشمن به کمین است  
بنگر که چه حال است  
سلمان به گیسو  
بنگر که چه حال است  
ای تابع فرمان  
بنگر که چه حال است  
هر چه دل شان خواست  
بنگر که چه حال است  
گردیده سخنران  
بنگر که چه حال است  
با گله و نخر از  
بنگر که چه حال است  
قانون حراست  
بنگر که چه حال است  
جاحد ، نه مجاهد  
بنگر که چه حال است  
وی بنده ترفند  
بنگر که چه حال است  
خوشنام بگیرند  
بنگر که چه حال است  
بر ریش و بروتش  
بنگر که چه حال است  
عالم ، همه ساکت  
بنگر که چه حال است  
با ساغر و با جام  
بنگر که چه حال است  
خوردند و چریدند  
بنگر که چه حال است  
درد و المم را  
بنگر که چه حال است

دارم هوس و میلِ هوای چمنِ خویش  
افسوس که مرغِ دلِ وجان بی پر و بال است  
دشت و دمنِ خویش  
بنگر که چه حال است  
« نعمت » نظری کرد ، به آئینهٔ تدبیر  
تعبیرِ اساطیر ، ز تبشیرِ هلال است  
بشکست ، ز تقصیر  
بنگر که چه حال است